

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

درس خارج فقه

سال تحصیلی (۱۴۰۱ - ۱۴۰۲)

مشهد مقدس

توسط استاد:

سید ابوالفضل طباطبایی اشکذری

خارج فقه استاد طباطبائی اشکذری

## فقه‌المسجد (مسجد تراز انقلاب اسلامی)

الدرس الثالث عشر: (یکشنبه ۸/۰۸/۱۴۰۱؛ برابر با ۴ ربیع‌الثانی ۱۴۴۴)

### الباب الثاني: امكانيات المسجد

الثاني: التعليم التربوي (حول رجحان تعلم العلم)

الدالة في المقام: الاستدلال بالعقل على رجحان مطلق التعلم

همان‌گونه که در جلسه گذشته بیان کردیم، برای رجحان تعلم مطلق‌العلم به کتاب و روایات استدلال کردیم؛ اما از آن دو، دلیلیتی بر رجحان تعلم مطلق‌العلم نیافتیم و از آن‌ها تنها رجحان و استحباب تعلم علم دینی برداشت می‌شد. از این‌رو به استدلال به عقل روی آوردیم که سومین مرحله از استدلال است.

هیچ‌شکی در رجحان تعلم علم نزد عقل نیست، زیرا عقل برای انسان کشف واقع می‌کند؛ یعنی علم، کاشفیت و طریقت دارد و انسان را از تاریکی، خیال و توهم به‌سوی واقع رهنمون می‌سازد؛ چراکه علم عبارت است از نوری که راه را برای انسان روشن نموده و آن نوری است که بر تاریکی چیره می‌شود؛ پس حکم عقل به رجحان علم روشن است.

هنگامی که علم پرده از ظاهر برمی‌دارد و واقع را به ما می‌رساند؛ ما نیز مأمور به‌واقع هستیم؛ بنابراین هنگامی که علم، ما را به‌واقع می‌رساند، عقل به رجحان آن حکم می‌کند. لذا بنا بر حکم عقل از باب کاشفیت علم نسبت به‌واقع حکم به رجحان آن کردیم و این واضح است.

بررسی کلام شهید ثانی رحمته‌الله

اگر یادتان باشد در ابتدای بحث گفتیم که از جمله علمای قائل به رجحان تعلم مطلق العلم، شهید ثانی است.<sup>۱</sup>

ایشان در مقام استدلال برای ادعای خویش دو وجه را در «منية المريد»<sup>۲</sup> بیان کرده‌اند:

وأما دليل العقل فنذكر منه وجهين:

۱. أن المعقولات تنقسم إلى موجودة ومعدومة.

امور معقولاتی که موجود هستند و آن‌هایی که معدوم‌اند و «العقول السليمة تشهد بأن الموجود أشرف من المعدوم بل لا شرف للمعدوم أصلاً ثم الموجود ينقسم إلى جماد ونام ونامي أشرف من الجماد ثم النامي ينقسم إلى حساس و غیره و الحساس أشرف من غیره ثم الحساس ينقسم إلى عاقل و غیر عاقل و لا شك أن العاقل أشرف من غیره ثم العاقل ينقسم إلى عالم و جاهل و لا شبهة في أن العالم أشرف من الجاهل فتبين بذلك أن العالم أشرف المعقولات و الموجودات و هذا أمر يلحق بالواضحات»؛ و عقول سلیمی که خالی از هر نوع دستبردهای نارواست حکم می‌کند که موجود، اشرف از معدوم است، بلکه شرافت و وجاهتی برای معدوم نیست، سپس موجود هم بر دو قسم است: جماد و نامی، نامی اشرف از جماد است؛ حیوان و گیاهان از چوب و سنگ برترند؛ نامی نیز به رشد‌کننده‌ی حساس و غیر حساس تقسیم می‌شود؛ یعنی موجودات نامی مانند حیوان صاحب اراده است و بااراده‌ی خود حرکت می‌کند؛ اما گیاه از حس و اراده‌ای برخوردار نیست؛ حساس، بر غیر حساس شرافت و برتری دارد؛ به‌نحوی حیوان از گیاه برتر است؛ از همین‌رو گیاه را برای حیوان هزینه می‌کنیم. حساس نیز به عاقل و غیر عاقل تقسیم می‌گردد؛ البته برخی به حیوان و انسان، یا ناطق و غیر ناطق تقسیم کرده‌اند؛ اما شهید به عاقل و غیر عاقل تقسیم کرده است؛ یعنی انسان عاقل است و حیوان عاقل نیست؛ عاقل [خردمند] بر غیر عاقل اشرف است، عاقل نیز یا عالم است و یا

۱ - ر.ک: جلسه ۸۷ فقه.

۲ - منية المريد، ص ۱۲۶-۱۲۷.

غیر عالم؛ عالم برتر از غیر عالم است [که جاهل باشد]، در نتیجه این پنج مرحله آشکار شد که: عالم اشرف موجودات و معقولات است؛ یعنی عاقل، عالم است و این امری بدیهی و روشن است.

هنگامی که عالم به خاطر برخورداری از علم اشرف موجودات شد؛ پس در حقیقت مرحوم شهید رحمته الله با این بیان عقلی می‌خواهد بفرماید که علم دارای شرافت است و استحباب شرعی و رجحان عقلی دارد.

همان گونه که آگاهی دارید، اینجا در استناد به حکم عقل، عقل باید یک استدلال عقلی شامل صغری و کبری درست کند که کبرای قضیه «کلّ ما حکم به العقل، حکم به الشرع» باشد؛ وقتی این علم شرافت پیدا کرد، می‌گوییم به حکم عقل رجحان دارد و بنا بر «کلّ ما حکم به العقل حکم به الشرع»، شرع نیز به رجحان و استحباب آن حکم می‌کند. پس علم، رجحان عقلی و استحباب شرعی دارد.

این وجه نخست شهید ثانی و بیان اول ایشان در مقام استدلال به عقل بر رجحان تعلم مطلق العلم است.

۲. «و الثاني أن الأمور على أربعة أقسام: قسم يرضاه العقل و لا يرضاه الشهوة و قسم عكسه و قسم يرضيانه و قسم لا يرضيانه فالأول كالأمراض و المكاره في الدنيا و الثاني المعاصي أجمع و الثالث العلم و الرابع الجهل»؛ وجه دوم آنکه امور بر چهار دسته تقسیم شده‌اند: بخشی موجب رضایت عقل است و شهوت از او ناراضی است، بخشی مورد رضایت شهوت است و عقل آن را نمی‌پسندد، بخشی هر دو به وجود او رضایت دارند و بخشی هر دو از او ناراضی‌اند. بخش نخست مانند بیماری‌ها و سختی‌های دنیاست؛ عقل می‌گوید تحمل کن تا زندگی‌ات آباد شود، امید به آینده داشته باش؛ اما شهوت می‌گوید برای چه می‌خواهی این سختی‌ها را تحمل کنی؟! دوم: مانند گناهان که از انسان سر می‌زند؛ سوم: مانند علم و دانش که هم شهوت می‌پسندد و می‌گوید باسواد می‌شوی و در جامعه مورد اعتماد قرار می‌گیری و بهره‌ای از دنیا می‌بری و عقل نیز می‌پسندد؛ چهارم: مانند جهل و نادانی.

بیان سوم: ایشان در ادامه بیان دیگری دارد و می‌فرماید: «فمنزل العلم من الجهل بمنزلة الجنة من النار فكما أن

العقل و الشهوة لا يرضيان بالنار كذا لا يرضيان بالجهل و كما أنهما يرضيان بالجنة كذا يرضيان بالعلم فمن رضي بالعلم

فقد خاض في جنة حاضرة و من رضي بالجهل فقد رضي بنار حاضرة؛ اکنون که علم جزء سومین قسم شد؛ عقل و شهوت نیز آنرا تأیید می‌کنند؛ بدان، جایگاه علم در برابر جهل همانند جایگاه بهشت در برابر جهنم است؛ و می‌گوییم: همان‌طور که عقل و شهوت به سوختن در آتش دوزخ رضایت نمی‌دهند تا انسان در آتش معذب باشد، همچنین به جهل و نادانی نیز راضی نیستند؛ همچنان که هر دو به نعمت بهشتی راضی‌اند، به علم و حکمت هم خوشحالند؛ بنابراین کسی که علم بیاموزد، وارد بهشت از پیش آماده شده می‌شود و کسی که جهل را بیسندد مانند کسی است که اکنون در آتش حاضر است؛ جاهل در جهلش جهنمی است و عالم با علمش بهشتی است.

بیان چهارم: ایشان در ادامه می‌فرماید: «ثم من اختار العلم يقال له بعد الموت تعودت المقام في الجنة فادخلها و للآخر تعودت النار فادخلها»؛ آنکه علم و دانش را برگزید و دنبال‌روی علم بود، پس از مرگش به او گویند: برگشتی به مقام بهشتی خود که در دنیا آنرا برگزیده بودی، زیرا علم، بهشت دنیایی‌ات بود، اکنون وارد بهشت شو؛ و به آن که در دنیا جهل و نادانی را انتخاب کرده گویند: برگشتی به مقام دنیوی خود، اینک داخل جهنم شو.

مرحوم شهید رحمته الله علت اینکه علم، بهشت و جهل، آتش است، این چنین می‌فرماید: «و الدليل على أن العلم جنة و الجهل نار أن كمال اللذة في إدراك المحبوب و كمال الألم في البعد عن المحبوب فالجراحة إنما تؤلم لأنها تبعد جزء من البدن عن جزء و المحبوب من تلك الأجزاء هو الاجتماع و الإحراق بالنار أشد إيلاما من الجرح لأن الجرح لا يفيد إلا تبعد جزء معين عن جزء معين و النار تغوص في جميع الأجزاء و تقتضي تبعد بعض الأجزاء عن بعض. و إذا تقرر ذلك فكلما كان الإدراك أغوص و أشد و المدرك أشرف و أكمل و المدرك أبقي و أنقى فاللذة أشرف و لا شك أن محل اللذة هو الروح و هو أشرف من البدن و أن إدراك العقل أغوص و أشرف و أما المعلوم فلا شك أنه أشرف لأنه هو الله رب العالمين و جميع مخلوقاته من الملائكة و غيرهم و جميع تكليفاته و أي معلوم أشرف من ذلك»؛ برای این که کمال لذت در درک محبوب است. اوج لذت عاشق هنگامی است که به محبوبش برسد. مثلاً هنگامی که میان جزئی از بدن انسان فاصله بیفتد، و بدنش دچار زخم یا جراحتی شود، دردناک می‌شود، زیرا میان جزئی از بدن او فاصله

افتاده است. انسان دوست دارد هنگامی که بدن جراحی برمی دارد و جزئی از بدن بریده می شود، انسان علاقه دارد آن جزء به بدنش بچسبد. در امور معنوی نیز این گونه است و انسان همراهی با بهشت را دوست دارد؛ آن هنگام که علم، بهشت شد، به هر اندازه که درک انسان عمیق تر و با قوس بیشتری باشد آن مُدرک نیز بافضیلت تر و از ارزش بیشتری برخوردار خواهد بود.

در پایان سخن، شهید ثانی رحمته الله می فرماید: «فإذن قد تطابق العقل و النقل على شرف العلم و ارتقاء محله فإذا قد تطابق العقل و النقل على شرف العلم و ارتفاع محله و عظم جوهره و نفاسة ذاته و لنقتصر من المقدمة على هذا القدر؛ عقل و نقل بر شرافت علم، جاه، مقام، بزرگی جوهر و نفاست ذات علم و دانش اتفاق نظر دارند. به همین اندازه از فضل علم در مقدمه‌ی کتاب بسنده می کنیم.

### جمع بندی

می گوئیم شهید ثانی رحمته الله در اینجا با آوردن دو وجه، دلیل عقلی بر رجحان تعلم علم اقامه نمود که در ظاهر بیان شافی و وافی خوب و مفیدی است؛ اما قابل مناقشه و تکمیل شدن نیز هست، زیرا وجه نخست را در پنج مرحله بیان نمود. معقولات را به موجود و معدوم، [موجود] نامی و جامد، [موجود] حساس و غیر حساس، [موجود] عاقل و غیر عاقل و [موجود] عالم و جاهل تقسیم کرد. همه این تقسیمات پنج گانه از مستقلات عقلیه است؛ یعنی عقل آن را به طور مستقل درک می کند؛ عقل درک می کند که معقول، یا معدوم است یا موجود؛ موجود نیز یا نامی است یا جامد، نامی هم یا حساس است و یا غیر حساس، عقل همه‌ی این ها را درک می کند؛ «كلها مستقلات العقلیه مما يستقل بها العقل هذا يفيد دليلة العقل»؛ پس همه‌ی این ها مستقلات عقلیه است و عقل به طور مستقل آن را درک می کند و این دلیلیت عقل را افاده می کند؛ اما به این بیان شهید ثانی اشکالی وارد است و آن اشکال این است که ایشان در وجه نخست نتیجه‌ای نگرفت که علم شرافت دارد. در پایان وجه نخست فرمود: «تبين بذلك أن العالم

أشرف المعقولات والموجودات»؛ عالم، اشرف معقولات است. اینکه این علم رجحان دارد را نتیجه نگرفت، عقل بر رجحان عقلی حکم می‌کند و «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع» را نفرمود.

باید فرمایش شهید را این‌گونه تکمیل کنیم: هنگامی که علم اشرف معقولات شد؛ عالم اشرف موجودات شد و علم اشرف معقولات شد؛ پس باید بگوییم: «یحکم العقل باستحسانه»؛ شاید مرحوم شهید رحمته الله به بیان دوم خود ارجاع داده باشد تا در نتیجه آن را بیان کند؛ اما در هر صورت این بیان قابل تکمیل است.

این بیان، بیان درستی است و این استدلال نیز استدلال درستی است، زیرا همه‌ی مقدماتش، مستقلات عقلیه است و روندش نیز روند درستی است، در نتیجه عقل، هم به استحسان علم و هم به حسن تعلم آن حکم می‌کند و به شکل مطلق نیز هست. هر چه جزء دانایی باشد، تعلمش رجحان دارد؛ و «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع» می‌گوید: وجه نخست به‌عنوان اولیه‌اش استحباب شرعی و رجحان عقلی دارد.

بیان دوم شهید اشکالی دارد: برخی از مقدمات بیان‌شده از سوی شهید رحمته الله مستقلات عقلیه نیست؛ مانند این مطلب که جایگاه علم نسبت به جهل مانند جایگاه بهشت نسبت به آتش و دوزخ است و این حکم عقلی و از مستقلات عقلیه نیست و نیاز به بیان شرع دارد. این تعبیر مرحوم شهید که علم مانند بهشت است و بهشت در برابر دوزخ است یا آن که علم و دانش را برگزید و دنبال‌روی علم بود، پس از مرگش به او می‌گویند: برگشتی به مقام بهشتی خود که در دنیا برگزیده بودی، اکنون وارد بهشت شو و به آنکه در دنیا جهل و نادانی را انتخاب کرده گویند: برگشتی به مقام دنیوی خود، اینک داخل جهنم شو، این تعبیر نیاز به بیان شارع دارد، زیرا از مستقلات عقلیه نیست. پیش‌تر گفتیم که استدلال عقلی باید برای ما صغری بسازد تا کبرای قضیه بتواند بر آن بار بشود و کبرای ما «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع» است؛ اما بیان دوم به بعد شهید ثانی رحمته الله زمینه را برای اجرای کبرای کلی فراهم نمی‌کند.

شهید در ذیل بحث نکته‌ای داشت که فرمودند: اینکه علم، اشرف معقولات شد، هر چه عمیق‌تر شود، آنچه از او درک می‌شود ارزشمندتر است و رجحان پیدا می‌کند. شاید از این کلام شهید بتوان کمک گرفت و از بیان سوم و چهارم ایشان دست برداریم و نیاز به آن نداشته باشیم و پس از آن جزء مستقلات عقلیه شود؛ این احتمال وجود دارد.

**سؤال از شهید ثانی:** شما نتیجه گرفتید که علم، اشرف معقولات است؛ اما شرافت علم از کجا آمده است؟ اگر

بگویید شرافت علم را خدا قرار داده است، دیگر از مستقلات عقلیه نیست و به بیان شارع نیاز دارد؛ اما اگر مرادتان این باشد که علم اشرف است و شرافتش نیز برای کشف از واقع است، کلام شما (شهید ثانی) قابل دفاع است و این همان سخنی است که ما در ابتدا بدان اشاره کردیم که علم به دلیل عقلی و به حکم عقل شرافت دارد؛ علم، رجحان عقلی دارد، زیرا برای ما کشف از واقع می‌کند و تاریکی را از پیش روی ما برمی‌دارد و با نور خویش راه را برای ما نشان می‌دهد. اکنون این چنین است؛ پس علم از باب کاشفیت و طریقیت به واقع رجحان عقلی دارد؛ اگر نظر مرحوم شهید رحمته الله این باشد، حرف درست و قابل دفاعی است؛ اما اگر مقصود ایشان اکتساب شرافت علم از جهت خارجی باشد، آنجا در کلام ایشان باید تأمل نمود.

بنابراین ما این نتیجه را «صحت استدلال به دلیل عقل و تمامیت این دلیل بر رجحان تعلم مطلق العلم» را با این بیان ثابت کردیم؛ یعنی «مطلق ما یُطْلَقُ علیه عنوان العلم»؛ به وسیله عقل، یادگیری هر چیزی را که عنوان علم بر آن اطلاق شود ثابت کردیم و این در حالی است که نتوانستیم آن را به وسیله آیات و روایات اثبات کنیم.

با عنوان ملازمه «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع» روشن شد، همان طور که تعلم مطلق العلم رجحان عقلی دارد، به ناچار استحباب شرعی نیز دارد و خواهد داشت.

البته روشن است وقتی که می‌گوییم مطلق تعلم، رجحان عقلی دارد یا استحباب شرعی دارد، مقصود از آن مطلق تعلم در همه‌ی جهات نیست، بلکه با دو شرط یادگیری آن اشکال ندارد:



۱. «أن يكون نافعاً و من مصادیق العلم النافع»؛ به شرط این که برای جامعه و سعادت آن منفعت داشته باشد و ضروری به حیات بشری نزنند، زیرا اگر علم ضار باشد باید به دنبال عنوان دیگری بگردیم؛ پس استحبابش از این جهت است.

۲. «لا یکن مما خالفه الدین و الشرع»؛ دلیلی بر حرمت و یا کراهت این علم و یا وجوب ترک آن از سوی شارع نداشته باشیم، زیرا در صورت بودن این دلیل‌ها تابع آن حکم (حرمت، کراهت و وجوب ترک) هستیم و اگر دلیلی نبود به عنوان اولیه استحباب شرعی و رجحان عقلی دارد.

«فکل علم نافع راجح عقلاً و مستحب شرعاً لو لا یكون علی خلافه دلیل من الشارع»؛ پس هر علم نافع رجحان عقلی و استحباب شرعی دارد، در صورتی که دلیلی از سوی شارع بر خلاف آن نباشد.

موسسه علمی فرهنگی  
چشم‌پوش